

# خصوصی سازی و کشورهای در حال توسعه

مترجم: سید صالح واحدی

گروه اقتصادی بیشتر فعالیت های اقتصادی در کشورهای در حال توسعه در کنترل بخش عمومی است. در حقیقت بسیاری فعالیت های نحوی توسط بخش عمومی انجام می شود که فعالیت بخش خصوصی نیز به آن وابسته است و در نتیجه این دولت است که هزینه فعالیت های بخش خصوصی را تعیین می کند. به علاوه ساختار بزرگ و فراگیر بخش عمومی هم مانع دستیابی بخش خصوصی به منابع مورد نیاز است. چنین چیزی نه تنها هزینه فعالیت تجارت پیشگان را افزایش می دهد، بلکه رشد اقتصادی را نیز محدود می کند.

در نوشتار زیر که در چند قسمت تقدیم خوانندگان هلاقه مند به مباحث اقتصادی می شود، دکتر سید شهاب الدین استاد مدیریت دانشگاه میشیگان مرکزی مشکلات و موانع فراروی خصوصی سازی و نیز نکات مثبت و منفی این فرایند در کشورهای در حال توسعه را بررسی و به بوته نقد کشیده است.

به دلیل حجم بودن بخش عمومی، تخصیص منابع نه بر مبنای ضرورت های اقتصادی که بر مبنای منافع سیاسی تعیین می شود، بنابراین منابع در جهت مقاصد مدیران و کارگزاران سیستم به کار گرفته می شود و دولت فقط اسما مالک موسسات است، اما حق تعیین کارکرد موسسه و بهره مندی از منافع اقتصادی آن در دست او نیست و در حقیقت «اداره کنندگان» صاحب موسسات هستند.

بخش عمومی در عرصه قدرت امتیازات سیاسی را بین احزاب تقسیم می کند. احزاب سیاسی نیز بیش از آن که قدرت را در جهت مصالح عامه به کار گیرند به گسترش برنامه های خود توجه دارند. نتیجه اینها گسترش بخش عمومی و غلبه تدریجی آن بر بسیاری از فعالیت های بخش خصوصی است. چنین روندی آینده اقتصاد آزاد را با تردید مواجه می کند. این دولت است که باید پاسخگوی مردم، مصرف کنندگان و بخش عمومی باشد و اصولا حیات بخش عمومی وابسته به دولت است. در بخش عمومی، بر خلاف بخش خصوصی، ملاک قضاوت در مورد عملکرد، میزان برگشت سرمایه نیست. از این گذشته کیفیت خدمات نیز مبتنی بر چگونگی توان تولید نیروی کار است و بهره وری نیز وابستگی شدیدی به انگیزه نیروی کار برای خدمت به مردم دارد و این مستلزم آن است که مستخدمین دولت خود را امانت دار اموال عمومی بدانند. متأسفانه غالب بودن بخش عمومی آن را از دقت نظر باز داشته است. اگر بخش عمومی نیز چون دیگر بهره برداران از منابع جامعه مورد تهدید واقع شده بود، به نحو عینی تری مورد قضاوت قرار می گرفت. خوشبختانه برخی سیاستمداران روشن بین متوجه خطا بودن این تسلط شده اند و برای خصوصی سازی تلاش کرده اند.

علاوه بر این سقوط کمونیسم نیز برخی کشورهای را به ارزیابی مجدد سیستم اقتصادی شان واکر کرده است و البته بیشتر آنها نیز به سرمایه داری روی آورده اند:

«سرمایه داری مدافع اموال شخصی است». اکنون اثباتی نسبت به موسسات خصوصی احیا شده و این امر به معنی توجه به خصوصی سازی است. یافتن نقشی که بتواند به خوبی معنای چشم پوشی از شرایط رفاه به وسیله تشویق کمک داوطلبانه، استفاده از سازمان های خصوصی برای

تولید و تحویل کالاهای مورد نیاز عامه و یا جایگزینی مستخدمین دولت با کارگران بخش خصوصی (به وسیله انتقال دارایی ها به بخش خصوصی) را تداعی کند، مشکل است. البته ممکن است به دو طریق از خصوصی سازی جلوگیری نشود، از طریق اعطای کنترل بر بخش عمومی به بخش خصوصی، در حالی که تامین مالی از طریق سرمایه های عمومی باشد و یا اعطای مسوولیت استفاده از منابع در عین حفظ کنترل بر آن.

و این فرض وجود دارد که موسسات دولتی در مقابل سیاستمداران و یا هرکس که از سوی آنان تعیین شود، مسوولیت دارند.

حال اگر برخی سیاستمداران یا گماشتگان آنها فاقد اطلاعات و تحصیلات کافی و یا مبتلا به فساد باشند، برخی موسسات عمومی مورد نظارت قرار نمی گیرد و یا به ندرت نظارت می شود و این منجر به اعمال نظر گسترده توسط مدیران می شود.

در نتیجه برخی موسسات تحت مالکیت دولت کمبود سرمایه و حرکت غیر کارا دارند و هزینه های سنگینی را بر دوش جامعه می گذارند. خصوصی سازی، دقیقا به شیوه های رفتار مدیریتی توجه دارد اول آن که قابل انتقال بودن مالکیت، ارزش واقعی سازمان را فاش خواهد کرد. دوم آن که نرخ سهام در هر زمان بیانگر عملکرد موسسه خواهد بود و چون به این صورت عملکرد سازمان شناخته می شود، مدیران باید مسوولیت عملکرد موسسه را بپذیرند.

بهترین توجه اقتصادی برای خصوصی سازی کارایی و اثر بخشی بیشتر آن است.

خصوصی سازی تنظیم کننده و تسامین کننده حق انتخاب برای مشتری در رفع نیاز هایش است. از جنبه دیگر برخی کشورهای برای این مبادرت به خصوصی سازی می کنند که ضایعات را محدود کنند. نظام اداری را اصلاح کنند و یا کارایی را افزایش دهند. برخی کشورها نیز خصوصی سازی را به منظور تعقیب ایدئولوژی خاص سیاسی خود، برای افزایش درآمد و یا برای خلاص شدن از شر سازمان های مقروض شروع می کنند.

خصوصی سازی به عنوان یک فرایند عمیق اقتصادی نیازمند ارزیابی دقیقی از تمام صنایع با توجه به معیارهای ذیل خواهد بود:

۱- کارایی: توجیه اصلی برای خصوصی سازی کارایی است. کارایی یعنی تمهید خدمات برای افراد بیشتر با هزینه کمتر.

۲- انتر بخش: انتقاد اصلی بر بخش عمومی، ناتوانی سازمان های آن در دستیابی به اهدافی است که به خاطر آن سازماندهی شده اند. برای خصوصی سازی، هر کس باید به طور واضح اهداف سازمان های موجود را تسعیریف کند و چگونگی ارائه خدمات توسط بخش عمومی را با آنچه بخش خصوصی انجام دهد، مقایسه کند.

۳- برابری: دلیل اصلی حیات سازمان های عمومی این فرض است که افراد توان برابر دارند. بنابراین خدماتی که بسیاری از مردم نمیتوانند انجام دهند باید قبل از اقدام دقیقاً ارزیابی شوند.

۴- قابل اتکا بودن: برخی خدمات به هر قیمتی باید انجام شود. در غیر این صورت می تواند در فعالیت های اقتصادی وقته ایجاد کند. بنابراین واگذاری این فعالیت ها باید با ارزیابی ثبات سازمان انجام شود.

۵- قابلیت محاسبه: عملکرد مستخدمین دولتی که خدمات عمومی را انجام می دهند معمولاً قابل محاسبه نیست. اما بخش خصوصی مسوول عملکرد خویش خواهد بود، زیرا توسط بازار کنترل می شود. در نتیجه بخش خصوصی در مقابل بازار مسوولیت بیشتری خواهد داشت. ۶- انتخاب: بخش خصوصی زمینه رقابتی را فراهم می سازد که تنوع و حق انتخاب بیشتری را ترویج می کند و در نتیجه مروج خلایق و توسعه اقتصادی است.

خصوصی سازی می تواند به اشکال مختلف انجام شود. به عنوان مثال اموال را می توان به عموم مردم، مدیران، کارکنان، خارجی ها، بانک ها و یا به شکل سرمایه گذاری در سهام فروخت.

واگذاری همچنین می تواند با فروش سهام، حراج و یا توسط دلالتان بخش خصوصی انجام شود. یک سازمان که به دولتی بودن شناخته می شود می تواند به پیمانکاری بخش خصوصی واگذار شود، اما صرف نظر از شیوه عمل، خط مشی های خصوصی سازی باید دقیقاً مورد بررسی قرار گیرد و هرگز نباید بدون تعریفی دقیق از اهداف، اجرا شود.

### شرایط خصوصی سازی

خصوصی سازی، شیوه ای استاندارد برای اجرا در همه شرایط ندارد. به علاوه هر شرایطی شیوه خاصی را برای انتقال از بخش عمومی به بخش خصوصی می طلبد. توفیق در خصوصی سازی منوط به درک این نکته توسط دولت حاکم است که تصمیم در این مورد همانقدر که جنبه اقتصادی دارد، در حقیقت جنبه سیاسی نیز دارد. در حقیقت باید برای فعالیت آزاد بخش خصوصی تعهد وجود داشته باشد.

«گودمن» و «لاومن» در مقاله ای با عنوان «آیا خصوصی سازی حافظ منافع جامعه است؟» نوامبر و دسامبر ۱۹۹۱ ( می گویند: «خصوصی سازی زمانی نتیجه بهتری خواهد داشت که مدیران بخش خصوصی منافع خود را در نامین منافع عموم بدانند.» آنان برای نامین چنین شرایطی توصیه می کنند دولت اقدامات ذیل را انجام دهد:

۱- اهداف هر سازمانی را در قالب عبارت کاملاً صریح تعریف کند. ۲- رقابت را بین سازمان ها حتی سازمان های تحت کنترل دولت- تشویق کند. ۳- در بخش عمومی بر خلاف بخش خصوصی، ملاک قضاوت در مورد عملکرد، میزان برگشت سرمایه نیست.

خصوصی سازی دقیقاً به شیوه های رفتار مدیریتی توجه دارد. بهترین توجیه اقتصادی برای خصوصی سازی، کارایی و انتر بخش بیشتر آن است.

صرف نظر از اهداف خصوصی سازی و یا شیوه های مورد استفاده برای آن، دقت در اجرا ضرورت دارد. در شرایط مالکیت خصوصی، محرک مالک به حد اکثر رساندن سود است و سود بخش از رفاه اجتماعی است. اما فعالیت های یک موسسه می تواند با ایجاد انحراف در بازار تخریب محیط و امثال آن بر رفاه اجتماعی تاثیر بگذارد. بنابراین اهداف

جامعه و اهداف مالک از هم جدا می شوند. در یک بازار رقابتی شدید، حداقل بودن جدایی مذکور مطلوب است تا مالکان بخش خصوصی بتوانند بدون زیان رساندن به رفاه اجتماعی اهداف خود را تعقیب کنند. یعنی وقتی می توان خصوصی سازی را تعقیب کرد که نیروهای رقیب وجود داشته باشند.

ب- سازمان هایی که می توانند در محیط انحصاری حمایت شده فعال باشند.

۱- در برخی موارد مانند شرایط انحصار، دولت کنترل خود را از راه قوانین حفظ میکند. مضافاً باید بین انحصارات طبیعی و بازارهای حمایت شده، تفکیک قایل شد. یک سازمان حمایت شده وقتی می تواند به بخش خصوصی واگذار شود که به معیارهای از پیش تعیین شده دست یابد.

از سوی دیگر، وجود صنایع خصوصی با قدرت انحصاری، مداخله دولت در زمینه های رفاه اجتماعی را ضروری می سازد و البته وسعت دخالت باید دقیقاً بین انگیزه سود و موضوعات اجتماعی توازن برقرار کند. در غیر این صورت قانون گذاری بیشتر می تواند به سازمان دولتی قدرت بیشتری برای اعمال سلیقه خود را بسدود و در نتیجه کل اهد خصوصی سازی را خنثی کند.

وجود رقابت در صنایع بررسی عملکردها را آسان تر می کند. رقابت، محیط بهتری برای ارتقای کیفی تولیدات ایجاد می کند و به تخصیص بهتر منابع کمک می کند. به هر حال اگر موسسات تحت مالکیت دولت رقابت را ناسازگار بگیرند، آزادسازی و مقررات زدایی باید هم عرض با خصوصی سازی آنها انجام شود. اصلاحات ساختاری گاهی این چنین به نظر می آید که خصوصی سازی با آزادسازی که مستلزم ایجاد تغییر در قیمت های نسبی است، تفاوت دارد. به نظر آنان که این تعبیر را به کار می برند آزادی عمل نیروهای بازار در آزادسازی کمتر از آزادی عمل آنان در خصوصی سازی است. بنابراین موافقین احساس می کنند که شرایط مختلف اقتصادی استفاده از یک و یا هر دوی آنها را ضروری می سازد. آنان احساس می کنند که هواداران خصوصی سازی جنبه های مثبتی را به آن نسبت می دهند که این جنبه ها در حقیقت نتیجه آزادسازی است. پس اگر خصوصی سازی به معنی تغییر در مالکیت با تعديلات مناسب در دیگر خط مشی های اقتصادی همراه نباشد، نمی تواند وسیله مناسبی برای اصلاح سیستم اقتصادی باشد.

بدون همراه شدن با دیگر اصلاحات، خصوصی سازی، نمی تواند اهداف محتوایی خود را تحقق بخشد. خصوصی سازی، به معنی آزادسازی و آزادسازی به معنی رقابت است. اگر واگذاری اموال عمومی به بخش خصوصی را تحقق خصوصی سازی بدانیم - بدون آن که به رقابت اجازه ظهور داده

اجتماعی توازن برقرار کند. در غیر این صورت قانون گذاری بیشتر می تواند به سازمان دولتی قدرت بیشتری برای اعمال سلیقه خود را بسدود و در نتیجه کل اهد خصوصی سازی را خنثی کند.

شود و تشویق شود - کارایی حاصل شده متاثر از معیارهای دیگر است. خصوصی سازی باید جزئی از خط مشی های رقابتی باشد و شیوه های روشنی را برای ارتقا تا سطح یک بازار کارا ارائه دهد. پس شناخت نیت واقعی دولت از خصوصی سازی اهمیت حیاتی دارد. اگر دولت خود را به خصوصی سازی متعهد بداند رقابت را تشویق می کند و دخالت از طریق قانون گذاری را به حداقل می رساند. متأسفانه تجربیات اخیر در برخی از کشورها نشان داده است که خصوصی سازی در کسب اهداف اقتصادی خود شکست خورده است. دو دلیل عمده این شکست، محدودیت های سیاسی و روند اجرای آن است. هر دوی اینها از منافع اقتصادی کاذب نتیجه شده است.

هواداران خصوصی سازی

می گویند موسسات عمومی

سوسید دریافت می کنند و

مانع اصلاحات مربوط به

آزادسازی می شوند. از نظر آنها

خصوصی سازی تنها شق

جایگزین است و موفقیت

آن دولت ها را به

خصوصی سازی و ادار خواهد

کرد. هر چند که درک می کنند

موسسات خصوصی در یک

بازار غیر آزاد با سیاستمداران

کسبه سوسیدهای مالیاتی،

عوارض و دیگر شاخص های

ضد رقابتی را وضع می کنند

مشکل خواهند داشت. اما

پذیرفته اند که موسسات

خصوصی شده می توانند در

کوتاه مدت کمک های دولت را جذب کنند. در بلند مدت نیز چنانچه خط مشی های مناسبی برای آزادسازی پیگیری شود، انسان این مشکلات را احتمالاً پشت سر خواهند گذاشت. پس خصوصی سازی بدون آزادسازی ناموفق خواهد بود.

تذکره: برخی مخالفین خصوصی سازی اظهار می دارند

که حتی اگر خصوصی سازی مفهوم اقتصادی داشته باشد

نمی تواند در شرایطی که نیاز اصلی برابری، قابلیت اتکا و

ایمنی است به خوبی کار کند. به گمان آنان هر چند که

خصوصی سازی به معنی کوچک بودن دولت است، اما بخش

خصوصی که اداره کننده امور عمومی است تلاش خواهد کرد تا

سازمان خود را گسترش دهد.

«استار» در کتاب «محدودیت های خصوصی سازی»

(واشنگتن ۱۹۸۷) می گوید: «خصوصی سازی در صورت وجود

قشر وسیع تری از مقاطعه کاران بخش خصوصی و دیگر فعالین در

قالب پول ملی محقق خواهد شد». به علاوه ممکن است بخش

خصوصی تلاش هایی برای اعمال کنترل بر خدمات پرسودتر

انجام دهد و از انجام فعالیت های مورد نیاز بخش عمومی - به دلیل

هزینه های زیاد آن - بگذرد.

«ویکرز» و «بارو» در مقاله «دیدگاه های اقتصادی

پیرامون خصوصی سازی» (مجله Economic Perspective، بهار

۱۹۹۱) می گویند: «مالکیت خصوصی می تواند معایبی نیز داشته

باشد. مثلاً برخی از مالکان خصوصی ممکن است فعالیتی را

تعقیب کنند که با منافع عمومی مغایرت داشته باشد. به عنوان مثال

ممکن است برخی از آنان مبادرت به تولید کالاهایی با کیفیت پایین

کنند تا قیمت تمام شده را پایین نگاه دارند و یا در زمان نیاز جامعه از ارائه خدمت خودداری

کنند. بنابراین می توان نتیجه گرفت که باید بر عملکرد مدیریتی برخی سازمان های

خصوصی نظارت کرد و آنها را به رفتار مناسب موظف کرد».

یکی از بحث های جدی که باید به دقت ارزیابی شود این است که نتیجه خصوصی سازی در کارایی خالص ظهور می کند. تنها مطالعات اندکی به منظور بیان تحقق کارایی در خصوصی سازی انجام شده است. به علاوه، پیرامون تنزل احتمالی کمیّت و کیفیت در طول جهش به سوی حداکثر ساختن سود چیزی نمی دانیم. بنابراین ممکن است به جای خصوصی سازی بتوان با ایجاد رقابت بیشتر عمده اهداف خصوصی سازی را تأمین کرد. «کیوز» و «کریستنسن» در مقاله ای با عنوان «کارایی نسبی مؤسسات عمومی و خصوصی در محیط رقابتی» در مجله «Political Economy» اکتبر ۱۹۸۰ اظهار می دارد: «هر گاه به رقابت اجازه ظهور داده شود عملکردها اصلاح می شود». سپس نتیجه می گیرند که «اگر مؤسسات دولتی به صورت یک طرفه پشتیبانی نشوند عملکرد تمامی سازمان ها اصلاح خواهد شد». اگر یک موسسه بدون افزایش رقابت در محیط تجدید سازمان شود خصوصی سازی صورت نگرفته، بلکه تنها می توان گفت مالکیت از بخش عمومی به بخش خصوصی منتقل شده است.

بنابر نظر «سایننگ» و «استیگلتز» تفاوت بین بخش خصوصی و عمومی در زمان نیاز به مداخله آشکار می شود. مداخله در فعالیت هایی که به پیمانکاری واگذار شده مشکل است. انتخاب بین واگذاری کناره به پیمانکار و یا انتقال کامل باید بر اساس بررسی امکان مداخله و همچنین بررسی هزینه ها و منافع این مداخله باشد. مداخله در زمانی که تعریف دقیق کالاها و خدمات مشکل است ضروری خواهد بود. مثلاً تعریف دقیق خدماتی نظیر آموزش و پرورش و بهداشت مشکل است. معیارهای کمی برای سنجش این نوع خدمات وجود ندارد و کنترل آنها مشکل است. اگر چه هر کس می تواند برای عملکرد یک دسته استانداردهای قابل تعریف و قابل استدلال را مطرح کند، استانداردهایی که ممکن است تغییر کند و مذاکرات مجدد در دوره های زمانی خاص را اجتناب ناپذیر کند. به علاوه به دلیل این دشواری، تعیین هزینه خدمات آنان نیز آسان نیست. بنابراین نظارت بر هزینه عملیات مرتبط با این خدمات نیز بسیار دشوار می شود.

#### مشکلات خصوصی سازی

همان طور که با صراحت عنوان شد، عامل اصلی تشویق خصوصی سازی دستیابی به کارایی است. اگر چه که از یک طرف فرض می شود انتقال مالکیت از بخش عمومی به بخش خصوصی به منافع اقتصادی منتج خواهد شد و از سوی دیگر نسبت به این امر اظهار ناامیدی می شود. یک سوال نیز مطرح است: فقدان کارایی اقتصادی ریشه در نوع مالکیت دارد یا ریشه در برخی مسائل فرهنگی دارد؟

ورتل (WORTZEL) در مقاله ای با عنوان «خصوصی سازی راه منحصر به فرد نیست» (مجله WORLD DEVELOPMENT، شماره ۵، ۱۹۸۹) نظر می دهد که این مالکیت دولتی نیست که ضعف عملکرد سازمان ها را سبب می شود، بلکه این امر از وسعت آنها، هدف مالکین یا مدیران و چگونگی استفاده آنان از قدرتی که در دستشان است سرچشمه می گیرد. وی اظهار می دارد: «ایجاد یک فرهنگ قوی و مناسب در درون موسسه، استخدام مدیران مناسب برای اعمال کنترل های ضروری و مکانیزم انگیزش، موضوعاتی است که باید صرف نظر از مالکیت موسسه برای هدایت کارکنان در نظر گرفته شود». متأسفانه این شرایط در بخش عمومی کشورهای در حال توسعه کمتر دیده می شود.

اضافه بر این موارد، کشورهای در حال توسعه فاقد زمینه های محیطی لازم برای کسب اهداف اقتصادی هستند.

اولین و ضروری ترین این زمینه ها، فقدان مدیرانی است که بتوانند اجرای پروژه ای را به عهده بگیرند. در برخی موارد نیز متخصصین خارجی را برای کمک به انجام پروژه ها استخدام می کنند که متأسفانه این متخصصین فاقد دانش اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در مورد آن جوامع هستند و ممکن است روش هایی را توصیه کنند که به نتایج منفی منجر شود.

دوم آنکه بخش خصوصی بدون سرمایه و یا دارای سرمایه اندکی برای سرمایه گذاری است. سوم آنکه دورنمای خصوصی سازی و آزادسازی در برخی کشورهای در حال توسعه نامطلوب است و سرمایه گذاران نیز به مقاصد این کشورها مشکوک اند. چهارم آنکه ممکن است گروه هایی از سیاست های آزادسازی و خصوصی سازی آسیب ببینند و در مقابل آن شدیداً مقاومت کنند: افرادی مانند بوروکرات ها، اتحادیه های کارگری و سیاستمداران. با وجود این مقاومت ها وجود یک دولت قوی و اثبات برای اجرای سیاست ها ضروری است. متأسفانه برخی دولت ها در کشورهای در حال توسعه با فساد، ضعف و بی ثباتی دست به گریبان هستند و حتی کشورهای که دارای حکومت های دیکتاتوری قوی هستند نیز بیش از ۵ تا ۷ سال دوام نمی آورند.

اگر دولت خود را به خصوصی سازی متعهد بداند، رقابت را تشویق می کند.

البته مالکیت خصوصی می تواند معایبی نیز داشته باشد. مثلاً برخی از مالکان خصوصی ممکن است فعلیتی را تعقیب کنند که با منافع عمومی مغایرت داشته باشد.

بنابراین خصوصی سازی بدون ارزیابی مناسب، خطرات جدی را متوجه اقتصاد خواهد کرد. علاوه بر آنچه گفته شد بسیاری کشورهای در حال توسعه دارای مسائل طبقاتی، مذهبی، قومی

و منطقی‌ای هستند. بیشتر سیاستمداران نیز برای حفظ توازن راه میانه را انتخاب می‌کنند. توازن که اغلب با اعطای امتیازات اقتصادی به گروه‌های مختلف حاصل می‌شود، خصوصی سازی این توازن را بر هم می‌زند و در نتیجه این گروه‌ها را به مقاومت وادار می‌کند. به طوری که خط‌مشی‌های خصوصی سازی شکست می‌خورد و یا حداقل به اهداف پیش‌بینی شده‌اش نمی‌رسد. اخیراً در کشورهای در حال توسعه، خصوصی سازی با هدف انتقام‌جویی گروه‌های مخالف از کسانی که مایل به اعمال تسلط و کنترل بر صنایع و دیوانسالاری‌ها هستند، اجرا می‌شود. چنین چیزی خلاق محیطی بی‌ثبات و تخصصی است و شکست آن حتمی است.

«مور» در شماره ژانویه و فوریه «HBR» مقاله‌ای با عنوان «خصوصی سازی انگلیسی، واگذاری سرمایه‌داری به مردم» منتشر کرده است. وی در این مقاله بیان می‌دارد: «شرط اساسی برای سرمایه‌گذاری وجود جامعه آزاد است». متأسفانه بیشتری کشورهای جهان سوم جوامع آزادی‌ندارند، حتی در کشورهایی که دولت‌های آنان آزادی را تأمین می‌کنند، بوروکراسی دولتی آنها اجازه فعالیت آزاد را به بازار نمی‌دهد و به این ترتیب قدم اول برای باز شدن راه سرمایه‌گذاری کاهش کنترل از سوی دولت است. وقوع چنین امری محتمل نیست و این خود دلیل دیگری بر شکست خصوصی سازی است.

از سوی دیگر، اسنادی که حاکی از موفقیت تلاش‌های برخی کشورها در خصوصی سازی است با ابراداتی همراه است. مثلاً شیلی از ۱۹۷۳ برای سلب خصوصی سازی تلاش کرد و سعی کرد از ۲۰۰۰ بنگاه دولتی، ۲۰۰۰ بنگاه را خصوصی کند. اما در ۱۹۸۳ بیشتر موسسات مالی، خصوصی شده و رشکست شدند و دولت مجبور به مداخله و یا ملی کردن آنها شد. این شکست نتیجه بی‌دقتی در استفاده از وام‌ها بود. تجربه شیلی باید نمونه‌ای برای بررسی توسط کشورهایی باشد که برای خصوصی سازی برنامه می‌ریزند. برخی موسسات بدون برنامه ریزی مستاسب و شرایط اقتصادی مساعد خصوصی شدند. علاوه بر آن مقررات‌زایی و آزادی تجاری بدون تمهید زمان کافی برای تثبیت سهم شرکت‌ها از بازار اجرا شد. در نتیجه این موسسات نتوانستند در یک محیط آزاد به رقابت بپردازند و ورشکست شدند. مضافاً اینکه برخی موسسات تجاری که باید تعطیل می‌شدند به بخش خصوصی واگذار شدند، خصوصی سازی بدون ارزیابی مناسب، خطرات جدی را متوجه اقتصاد خواهد کرد.

#### نتیجه‌گیری

خصوصی سازی با این فرض مورد تشویق قرار می‌گیرد که کارایی، اثربخشی و خدمت بهتر به مردم را تأمین می‌کند. شکی نیست که خصوصی سازی در جامعه‌ای که زمینه کار آزادانه در آن فراهم است، مفید است. اما بدون ایجاد تغییر در عوامل محیطی مرتبط منجر به تحقق اهداف نخواهد شد. امروزه بسیاری دولت‌های توسعه یافته و یا در حال توسعه شعار خصوصی سازی سر داده‌اند و آن را برای جامعه خوب می‌دانند. ولی متأسفانه این شیفتگی منجر به بسیاری تصمیمات شتابزده و بدون برنامه و نتایج مصیبت‌بار شده است و به جای کمک به جامعه در تحقق اهداف اقتصادی‌اش منجر به افزایش هزینه‌های جامعه در بلندمدت شده است. به علاوه برخی کشورهای در حال توسعه به هم چشمی با سیستم‌های جهان غرب برخاسته‌اند. آنها احساس می‌کنند آنچه در غرب جواب داده است لزوماً در کشورهای آنان نیز جواب خواهد داد. آنان درک نمی‌کنند که کار کردن یک سیستم به ویژگی‌های خاص محیطی نیاز دارد و بیشتر کشورهای در حال توسعه محیط مناسب مورد نیاز را ندارند. در نتیجه با تقلید از شیوه‌های خصوصی سازی با نتایج فاجعه‌آمیز رویه‌رو می‌شوند. تجربه برخی کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که خصوصی سازی بدون برنامه‌ریزی مناسب و محیط مساعد به شکست می‌انجامد. شرایط چنین شکست‌هایی هنوز در کشورهای در حال توسعه وجود دارد. بدون ایجاد شرایط اساسی محیطی، تعداد بیشتری از کشورها در آزمون خصوصی سازی شکست خواهند خورد و آن‌گاه به جای سرزنش شیوه‌ای که به کار گرفته‌اند خصوصی سازی را محکوم خواهند کرد. هیچ اشتباهی در مفهوم خصوصی سازی وجود ندارد بلکه شیوه آن است که تعیین‌کننده موفقیت و شکست است. بنابراین آنچه بیشتر مقرون به مصلحت است آن است که کشورهای در حال توسعه قبل از درک روند خصوصی سازی به چنین اقدام مهم اقتصادی مبادرت نورزند.